

تاریخ وصول: ۸۸/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۸۹/۲/۵

بررسی تطبیقی انسان کامل در روان‌شناسی و عرفان

مژگان عسلی^۱

پژوهشگر آموزش و پرورش منطقه ۴

چکیده مقاله:

یکی از مبانی عرفانی، نظریه انسان کامل است که در عرفان اسلامی به کمال رسیده و انسان‌گرایی و اصالت انسان را برتر از دیدگاه‌های مادی مطرح نموده است. روان‌شناسی کمال نیز در دوران معاصر به اندیشه‌های عرفانی نزدیک شده و نظریه‌هایی ارائه داده‌اند که در بسیاری از موارد با عرفان همسو هستند. در این مقاله ابتدا انسان کامل را در روان‌شناسی از دیدگاه ویلیام جیمز، اریک فروم، کارل راجرز و آبراهام مازلو مطرح گردیده و سپس نظریه انسان کامل در عرفان از دیدگاه ابن عربی، عبدالکریم گیلانی، عزیز نسفی و مولوی بررسی شده و در ضمن آن مقایسه‌ای تطبیقی بین دریافت‌های روان‌شناسی و عرفان صورت گرفته است.

کلید واژه‌ها:

انسان کامل، روان‌شناسی سلامت، ولایت، رفتارگرایی، کمال‌گرایی، روان‌کاوی، خودشکوفایی.

پیشگفتار

انسان در وجود مادی خود خلاصه نمی‌شود و حیوان اقتصادی، حیوان سیاسی، حیوان اجتماعی و حتی حیوان ناطق نیست، بلکه آنچه ماده‌گرایان می‌شناسند بخش کوچکی از انسان است و عمدتاً وجود انسان همان نفس، روح، روان و جان اوست که بر این امر عرفان و روان‌شناسی اذعان دارند و به همین دلیل هر دو به نحوی «معرفت نفس» هستند. این که انسان ظاهری دارد و باطنی، و برای شناخت او باید به دنیای باطنی او رجوع نمود، مورد پذیرش عرفان و روان‌شناسی است. البته نفس انسان در روان‌شناسی بسیار کوچک‌تر از نفس در عرفان می‌باشد، اما امید است روان‌شناسی نیز به عظمت نفس برسد. در عرفان اسلامی، نفس چنان گسترده‌ای دارد که فاصله دو انسان را به اندازه فاصله خدا تا شیطان می‌دانند. یعنی نفس انسان را دارای مراتبی بی‌نهایت و قابل برای دریافت‌های بی‌انتهای او اگر هر موجودی را کلمه‌ای از کلمات الهی می‌دانند، انسان کامل را جامع همه کلمات و مظهر همه اسماء خداوند به شمار می‌آورند. در حالی که روان‌شناسی هنوز در آستانه ورود به دنیای بیکران نفس است و به رمزها و نکته‌های اندکی دست یافته و هنوز درون و بیرون انسان را به اندازه همه محاسبه نموده و ماده‌گرایان که اصالت را به بیرون و بدن داده و درون نفس را آینه‌ای برای بدن می‌دانند. خوشبختانه گرایش عمومی در روان‌شناسی به سوی گسترش جهان درون و نزدیکی به عرفان است.

درباره انسان کامل نیز دیدگاه روان‌شناسی به عرفان به سوی هم در حرکت هستند و ویژگی‌هایی که برای انسان کامل معرفی می‌کنند شباهت‌های فراوانی دارد، همچنین راه‌های رسیدن به این مقام را نیز با شباهت‌هایی بیان می‌نمایند. راه رسیدن به مقام انسان کامل در عرفان تزکیه و تصفیه، معرفت و عشق است که در اسفار اربعه خلاصه شده است:

- ۱- سفر از خلق به سوی حق (از کثرت به وحدت) حجاب‌های ظلمانی و نورانی را کنار می‌زند.
- ۲- سفر از حق به سوی حق به حق (کسب وجود حقانی) سفر از ذات به سوی کمالات واجب.
- ۳- سفر از حق به سوی خلق به حق (سیر در عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت و کسب حظی از نبوت).
- ۴- سفر از خلق به سوی خلق بالحق (سیر در نبوت تشریعی و تبدیل به وجود حقانی)^۱ که در هفت مرتبه باطنی نیز این سفر ادامه می‌یابد: نفس، قلب، عقل، روح، سر، خفی و اخفی. در چهار مرتبه نیز بیان گردیده که شامل تجلیه، تخلیه، تحلیه و فناست. در روان‌شناسی هنوز مراحل ابتدایی این سیر را درک نموده و به صحت پایه‌های عرفانی پی برده‌اند. در روان‌شناسی کمال نیز به اصولی رسیده‌اند که پایه‌های همان سیر و سلوک به شمار می‌آید: ویکتور فرانکل از بزرگان روان‌شناسی کمال، انسان کامل را در کارکرد خود چنین ترسیم می‌کند:
 - ۱- روی هم رفته در زندگی خود به معنا دست یافته‌اند.
 - ۲- درخصوص نحوه عمل خود احساس آزادی انتخاب می‌کنند.
 - ۳- در قبال زندگی خود مسئولیت شخص را قبول می‌کنند.
 - ۴- با چیزی یا کسی فراتر از خودشان درگیر می‌شوند.^۲آبراهام مازلو (۱۹۰۸-۱۹۷۰ م)، انسان کامل را خود شکوفا و با شرایط زیر ترسیم می‌کند:
 - ۱- واقع‌گرا هستند ۲- خودشان و دیگران را می‌پذیرند ۳- خود انگیخته هستند ۴- تکلیف مدار هستند نه خودمدار ۵- نیاز به خلوت دارند ۶- خود پیرو و مستقل هستند، با دیگران همرنگی نمی‌کنند ۷- انسان‌ها را موجوداتی بی‌همتا نه قالبی می‌بینند ۸- تجارب عمیق عرفانی دارند ۹- با بشریت همدردی می‌کنند و به رفاه دیگران علاقه‌مندند ۱۰- با عده کمی از انسان‌ها و روابط صمیمانه دارند ۱۱- طرفدار ارزش‌های مردم سالار و آزادمنشی هستند ۱۲- هدف را با وسیله اشتباه نمی‌کنند ۱۳- از حس شوخ‌طبعی غیر خصمانه برخوردارند ۱۴- خلاق

۱- نصوص الحکم بر فصوص الحکم فارابی، ص ۳۰۸.

۲- بهداشت روانی، ص ۴۲.

هستند ۱۵- از همرنگی با فرهنگ خود سرباز می‌زنند ۱۶- به جای آن‌که در برابر محیط واکنش نشان دهند، با عمل کردن روی آن باعث تعالی آن محیط می‌شوند.^۱ این اصول در همه کتاب‌های عرفان اسلامی با دقت بیشتری ملاحظه می‌شوند و هزاران شاهد مثال برای آن وجود دارد.

کارل راجرز برای رسیدن به کمال سه شرط قرار می‌دهد: گرمی و محبت یا نظر مثبت بی‌قید و شرط، همدلی و صداقت که از موارد بسیار رایج عرفانی است و انسان کامل خود را دارای کارکردهای زیر می‌داند:

- ۱- گشودگی به روی تجارب تجدید ۲- اعتماد به خویشتن ۳- منبع درونی برای ارزیابی
- ۴- آفرینندگی ۵- آزادی ذهنی ۶- درک و پذیرش خود و دیگران.^۲

انسان کامل در روان‌شناسی

از هنگامی که ویلهلم وونت (۱۸۳۲-۱۹۲۰م) روان‌شناسی را یکی از علوم تجربی نموده به آزمایشگاه کشاند، بر اساس ماده‌گرایی (ماتریالیسم) غربی و تجربه‌گرایی و اثبات‌گرایی، انسان را حیوانی پیچیده دانستند و تنها به بخشی کوچک از شخصیت انسان پرداختند و به دنبال قوانین حاکم بر شناخت و چگونگی شکل‌گیری معرفت در انسان بودند. ساخت‌گرایان تنها به تجربه بی‌واسطه اهمیت داده و کنش‌گرایی نیز به علم زندگی روانی و پدیده‌های روانی می‌پرداخت و همگی به بررسی شناخت انسان با روش کمی و آزمایشگاهی اکتفا کرده بودند. حتی مکتب رفتارگرایی نیز بر مبنای ماده‌گرایی استوار بود و انسان و استعدادهایش را فراموش کرده بودند. مکتب روانکاوی نیروی دومی بود که باز هم به انسان چون بخشی از طبیعت و چون یک حیوان می‌نگریست و ضمیر ناخودآگاه نیز گامی به سوی انسان‌گرایی برای آنها نبود. مکتب‌های پیشین انسان را یک ماشین با یک بیمار روانی و یا موجودی درمانده و نادان در نظر گرفته بودند، چرا که دیدگاه مادی (ماتریالیستی) بر آنها حاکم بود. حتی روان‌شناسی گشتالت نیز نتوانست دیدگاهی جامع به انسان داشته باشد، چرا در نسبیت و مطالعه محدوده‌ای خاص از وجود انسان را در نظر داشتند. اما روان‌شناسی انسان‌گرا نیروی سومی بود که برای

۱- همان، ص ۴۶.

۲- همان، ص ۴۹.

مطالعه انسان کامل و همه استعدادهای او به وجود آمد، روان‌شناسی انسان‌گرا در روان‌شناسی کمال تبلور یافته است و انسان را از جنبه طبیعی و سالم آن مطالعه می‌کند و به فعلیت رساندن استعدادهای انسان را در نظر دارد. انسان را در تأثیر محرک‌های بیرونی (چون رفتارگرایان) و تحت تأثیر غرایز (چون روان‌کاوان) در نظر نمی‌گیرد.

در روان‌شناسی کمال، نظریه‌هایی درباره انسان کامل شکل گرفته که گام به گام به سوی عرفان راه سپرده و همگی دارای ویژگی‌هایی از انسان کامل عرفانی دارند. بیش از همه آبراهام مازلو با ارائه نظریه انسان مطلوب، انسان خودشکופا یا انسان خواستار تحقق به عرفان نزدیک شده است. کارل راجرز (۱۹۰۲-۱۹۸۸ م) نیز از شخص کامل یا انسان با کنش و کارکرد کامل سخن گفته بود. اریک فروم از نظریه انسان مولد و بارور، گوردن آلبرت از انسان بالغ یا پخته، کارل گوستاو یونگ از انسان فردیت یافته، ویکتور فرانکل از انسان از خود فرارونده یا دارای معنا و فریتس پرلز از انسان این مکانی و آن زمانی و ویلیام جیمز از خود معنوی نظریه ساخته و به موضوع انسان کامل وارد شدند.

آبراهام مازلو برای تعریف و شناسایی شخصیتی سالم و استعدادهای او به انسان مطلوب رسید. او به سراغ انسان سالم رفت تا دریابد که انسان چه می‌تواند بشود و تا کجا به کمال برسد. او انسان را با سرشتی خوب و با خوشبینی نگریست و انسان را در دو بعد جسمی و روانی مطالعه کرد که روان انسان را مجموعه نیازها، تمایلات، استعدادها و گرایش‌هایی یافت که از وراثت هم تأثیر گرفته و برخی مشترک بین همه انسان‌ها و برخی مخصوص به افرادی خاص است. اما همه انسان‌ها را دارای گرایش ذاتی به کمال و خودشکوفایی یافت. که در عرفان اسلامی همین ویژگی‌های جسمی و روانی و استعدادها و وراثت زمینه‌ها و نیروهای لازم برای رسیدن به کمال خوانده شده‌اند. چنان که مانند مازلو، انحرافات و بیماری‌های روانی و ناهنجاری‌های رفتاری را به دلیل تربیت نادرست محیط و دوری از فطرت انسانی می‌داند. نیازهای جسمانی، نیازهای ایمنی، نیاز به محبت و احساس وابستگی و نیاز به تحقق خود را مازلو چهار گروه نیازهای انسان می‌دانست که هم کمبودهای انسان را جبران می‌کنند و هم برای کمال و سلامت برمی‌انگیزانند و این تقسیم‌بندی‌های او در عرفان اسلامی موارد مشابه فراوانی دارد، که در مراتب نفس و مراتب عقل بیان گردیده است.

گفته‌های مازلو را می‌توان با اندیشه‌های مولوی مقایسه نمود که همه مواردی را که مازلو گفته، قرن‌ها پیش از آن بیان داشته با این تفاوت که کامل‌تر و بهتر گفته است. اگر مازلو

ویژگی‌های خاص انسان خواستار تحقق را ادراک صحیح و آگاهی از واقعیت‌های هستی و شناخت جهان، پذیرش خویشتن و دیگران و طبیعت، سادگی و طبیعی بودن و خود انگیختگی، توجه به مسئولیت‌ها و مسائل بیرون از خویشتن، گرایش به خلوت و استقلال، کنش مستقل و خودکفایی، تجربه‌های مکرر زندگی، تجربه‌های عرفانی نوع دوستی، روابط متقابل فردی و اجتماعی، مردم‌گرایی، تشخیص خیر از شر و هدف از وسیله، حس طنز مهربانانه، اخلاقیت و مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری گفته، مولوی همین موارد را با ده‌ها مورد دیگر تکمیل نموده و تصویری جامع‌تر از انسان کامل ارائه داده است. اگر معیارهای مازلو را غیرعلمی و غیرقابل اعتماد خوانده‌اند، معیارهای مولوی بر اساس مبانی خود بسیار دقیق و قابل اعتماد است. اگر مازلو به نیازهای محدودی اکتفا نموده که عمومی نیست، مولوی به همه نیازهای انسان اشاره کرده است. اگر مازلو انسان را دارای آزادی مطلق در نظر گرفته و غیرواقعی قضاوت نموده، ویژگی دیگر بر آن افزون است. هنگامی که عرفان اسلامی انسان را دارای دو مرتبه بی‌نهایت و از حسیض خاک تا اوج فلک در نظر می‌گیرد و ویژگی‌های جسمانی را از روحانی جدا می‌نماید و مراتب سلوک را از بالقوه محض تا بالفعل محض ترسیم می‌کند، بسیار کامل‌تر از مازلو اقدام نموده است. در عرفان اسلامی هم عرفان نظری و هم عرفان عملی لازم شمرده شده و راه کمال یا سلوک را از تربیت نفس آغاز می‌کند و تا عبور از مراتب نفس به سوی خداوند برنامه ارائه می‌دهد و با تمرین و ریاضت و تربیت انسان را از حجاب‌های ظلمانی و نورانی رها می‌سازد و تا مرتبه خداگونگی به پیش می‌برد که هنوز در روان‌شناسی کمال به آن نرسیده‌اند.

ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰م) با آثار خود گام‌هایی در معرفی انسان کامل در روان‌شناسی برداشته است. چرا که به درون و بیرون در انسان اعتقاد داشت و درون‌نگری را روشی اساسی در روان‌شناسی می‌دانست. او شخصیت یا خود را به سه مرتبه تقسیم نمود: خود جسمانی، خود اجتماعی و خود معنوی که همین مطلب او را به «روح» چنان که در عرفان تعریف می‌شود نزدیک می‌کرد. او خود معنوی را کلیه قابلیت‌ها یا استعدادهای روانی انسان در مجموع می‌دانست. «جیمز این سه خود مادی، اجتماعی و معنوی را به عنوان «مرا» یا خود تجربی، یعنی، خود معلوم یا آشکار مشخص کرد. علاوه بر اینها، خود خالص یا خود به صورت آگاه، یعنی من وجود دارد. خودی که دانستن را انجام می‌دهد به رغم ماهیت گذرا بودن جویبار

هشیاری، ثابت و بدون تغییر می‌ماند. ما می‌توانیم آن‌چه را که منظور واقعی جیمز بود، به طور ضمنی نوعی «روح» بدانیم.^۱

کارل راجرز هر شخصی را دارای گرایش فطری به شکوفا کردن استعداد منحصر به فرد خود می‌دانست و به خود شکوفایی به عنوان یک نیروی رشد و بخشی از طبیعت ژنتیکی انسان می‌نگریست و خودشکوفایی را شامل رشد روانی و حرکت به پیش می‌دانست و رشد نهایی را در «شخص کامل» می‌دانست. در تعریف آن می‌گفت: «تجربه کردن و داشتن حرمت نفس مثبت نامشروط، حالت ایده‌آل خودپذیری کامل است. این حالت به صورت نظری امکان‌پذیر است و از دریافت وجه مثبت نامشروط حاصل می‌شود. فقدان دفاع‌های ناگوار (انکار، سرکوبی و غیره) از ویژگی‌های شخص کامل است. خود پنداره او با کل تجربه وی سازگار می‌ماند. اضطراب وجود ندارد و نیازی به مکانیزم‌های دفاعی نیست، آنها به تجربه‌های درونی خود اعتماد کرده و طبق ارزش‌های درونی‌شان زندگی می‌کنند. آنها دیگران را می‌پذیرند و دوست دارند و قادرند روابط میان فردی موفق را برقرار کنند. آنها در زمان حال زندگی می‌کنند (نه در گذشته) و آزادانه به تجربه‌هایشان پاسخ می‌دهند. برای آنها زندگی، یک فرایند است، نه یک موقعیت ثابت و راکد».^۲

کارل راجرز با نظریه «شخص کامل» یک گام به سوی «انسان کامل عرفانی» آمده است. همین مطلب درباره آبراهام مازلو نیز دیده می‌شود که انسان خودشکوفا را دارای همان ویژگی‌ها می‌داند. رولومی، عشق را نیز از اجزاء اساسی ماهیت انسان می‌خواند و ویکتور فرانکل بر جنبه معنوی تکیه می‌کند.

اریک فروم (۱۹۰۰-۱۹۸۰م) نظریه انسان کامل خود را بر اساس انسان‌گرایی و خودشناسی بنا نموده که از اصول عرفانی به شمار می‌آید. هدف انسان را این می‌داند که خودش باشد و شرط رسیدن به آن هدف را در اصل «انسان برای خویشتن» خلاصه می‌کند.^۳ نظامی انسان‌گرا ساخته و درباره هدف زندگی می‌گوید: زندگی معنایی جز آن‌چه خود انسان از طریق آشکار ساختن نیروهای خود و زندگی بارور بدان می‌دهد، ندارد. چون عرفان به عشق اصالت می‌دهد

۱- نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی، ص ۹۹.

۲- همان، ص ۳۱۸.

۳- انسان برای خویشتن، ص ۱۸.

و به انسان بارور و خلاق به عنوان انسان کامل می‌نگرد. باروری را خصلتی می‌داند که در نهاد هر انسانی وجود دارد، مگر اینکه شخص دارای نقص فکری و عاطفی باشد. او چون مولوی سخن می‌گوید، آورده: تنهایی و جدایی از جهان ویژگی هستی انسان است، چون بشر نمی‌تواند جدایی را تحمل کند، لذا ناچار در تلاش یافتن ارتباط و وحدت است. راه‌های زیادی برای تحقق بخشیدن به این نیاز وجود دارد و یکی باروری است... عناصر عشق بارور عبارتند از: توجه، مسئولیت، احترام و معرفت. او انسان کامل را دارای باروری در همه جنبه‌ها می‌داند. کسی که با عشق بارور به جهت‌گیری‌های بارور می‌پردازد. گفته، وجدان عبارتست از واکنش ما نسبت به خودمان. ندای خود حقیقی ما است که ما را به برگشت به خود، به زندگی بارور، به تکامل گسترده و هماهنگ دعوت می‌کند. یعنی آنچه بالقوه هستیم، بشویم. ندای توجه عاشقانه ما به خودمان است.

در حقیقت انسان بدون ایمان، بی‌یار، بی‌امید و تا ژرفای هستی خود در ترس و هراس است. ایمان باید منطقی بر پایه تجربه فعالیت بارور خود ما باشد. وظیفه اصلی و اساسی انسان در زندگی متولد ساختن خود، و به فعلیت درآوردن استعدادهای بالقوه خویش است.^۱ اریک فروم انسان کامل را انسان بارور در همه زمینه‌ها می‌داند.

انسان کامل در عرفان

نظریه انسان کامل در عرفان‌های جهان سابقه‌ای کهن دارد، اگر چه در عرفان اسلامی واضع این اصطلاح را ابن عربی می‌دانند. از ابتدای پیدایش عرفان و تصوف بر عظمت انسان تکیه شده است، و اگر عرفان را در دو پرسش خلاصه نماییم که توحید چیست؟ و موحد کیست؟ آن وقت بحث از موحد همان انسان شناسی عرفانی است و موحد همان انسان کامل است که روح الهی در او دمیده شده و همه اسماء الهی را آموخته و ملائکه به او سجده کرده و خلیفه خداست. همه مراتب هستی در او خلاصه گردیده است.

تو بودی عکس معبود ملایک از آن گشتی تو مسجود ملایک

(گلشن‌راز، بیت ۲۶۶)

۱- همان، صص ۶۰، ۱۰۲، ۱۷۶، ۲۵۱.

در قرآن مجید نیز درباره حضرت ابراهیم آمده که خداوند او را آزمود و به عنوان پیشوا و انسان کامل قرار داد (سوره بقره، ۳۰) و حلاج با استناد به حدیثی نبوی که در کتاب مقدس هم آمده که: ان الله خلق آدم علی صورته، برای انسان دو طبیعت بشری و الهی در نظر گرفته که با هم در آمیخته‌اند.^۱ از نظر ابن عربی (۵۶۰-۶۳۷ق) هستی همین دوگانگی را دارد که جلوه خارجی آن ناسوت و جنبه باطنی آن لاهوت است و خداوند در همه جلوه‌های خود در انسان کامل ظهور می‌یابد. او کتاب فصوص الحکم را در بیست و هفت فص به انسان‌های کامل اختصاص داده که هر یک در عصر خود نایب حق در زمین بوده‌اند و اسرار الهی و اسماء او در انسان کامل ظهور می‌کند که روح عالم است و عالم جسد اوست. حتی زنان را شایسته این مقام می‌داند.

نظریه انسان کامل و ولایت را در عرفان اسلامی ابتدا بایزید بسطامی (متوفی ۲۶۴ق)، حکیم ترمذی (متوفی ۲۸۵ق)، حسین بن منصور حلاج (متوفی ۳۰۹ق) و دیگران بیان گردید و ابن عربی گفت: «انسان کامل کسی است که علاوه بر حقایق جهان، حقایق حق را نیز در خود گردآورده و خلافت حق، در جهان برای اوست. انسان کامل، صورتی الهی دارد که با همه اسماء بر او تجلی شده است، این موجود در حکم روح برای جهان و جهان، کالبد او است. پس کمال جهان به انسان است، چنان که کمال کالبد به روح است.»^۲

بحث درباره انسان کامل و ولایت از هم تفکیک ناپذیرند و یکی از دلایل کمال عرفان شیعی درک همین مطلب است، که در نزد دیگر عارفان اجمالی آمده و در عرفان شیعی تفصیلی شده است.

پس به هر دوری ولیی قایم است تا قیامت آزمایش دایم است^۳

از نظر مولوی نیز انسان کامل اراده خود را در اراده خدا غرق نمود و از خود خالی شده و از خدا پر شده است و از نظر ابن عربی موجودات عالم هر یک مظهري از مظاهر و اسمی از

۱- الطواسین، ص ۱۳۰.

۲- الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۶۷.

۳- مثنوی معنوی، د: ۲، ب: ۸۵.

اسماء الهی هستند و انسان کامل مظهر اسم اعظم و آیینۀ تمام نمای کمالات و صفات جمال و جلال الهی و مظهر همه اسماء حسنی است.

آدم اصطربلاب اوصاف علوست وصف آدم مظهر آیات اوست
چون مراد و حکم یزدان غفور بود در قدمت تجلی و ظهور
پس خلیفه ساخت صاحب سینه‌ای تا بود شاهیش را آیینه‌ای^۱

انسان را جهان صغیر گفته‌اند، اما در معنی عالم اکبر است، چنان‌که شبستری می‌گوید:

از آن دانسته‌ای تو جمله اسما که هستی صورت عکس مسما
هرآنچه در جهان از زیربلاست مثالش در تن و جان تو پیدا است

گلشن‌راز، بیت ۲۸۱، ۶۴۹

انسان کامل همان پیرو مرشد و ولی‌الله است که خاک را کیمیا می‌سازد و از خود تهی و از حق لبریز است.

پیر باشد نردبان آسمان تیر پرّان از که گردد، از کمان^۲

عبدالکریم گیلانی (۷۶۷-۸۳۲ق) انسان کامل را قطب سپهر وجود می‌داند و می‌گوید: «انسان کامل در ذات خود همه حقایق وجود را عرضه می‌کند. او در روحانیت خویش، برابر با همه حقایق روحانی و در جسمانیت خویش، برابر واقعیات جسمانی است. قلب او برابر عرش الهی است، انانیت او برابر کرسی، ذهن او برابر قلم اعلی، روح او برابر لوح محفوظ، طبیعت او برابر عناصر ماده، قوای او برابر هیولای اولی است. حاصل آن که هر یک از قوای انسان کامل، برابر با یکی از جلوه‌های گوناگون جهانی مادی است.»^۳

۱- همان، د: ۶، ب: ۳۱۲۷۰، ۲-۲۱۵۱.

۲- همان، د: ۶، ب: ۴۱۲۵.

۳- الانسان الكامل فی معرفه الاواخر و الاوائل، ص ۲۶۱.

در عرفان شیعی، باطن نبوت مطلقه، ولایت مطلقه است و ولی خدا، صاحب مقام نبوت و ولایت، مبدأ و مرجع و مصدر و منشأ کل است.^۱

در عرفان اسلامی، انسان کامل از آیات و روایات اخذ می‌گردد و ثمره تهذیب نفس و خودشناسی و توجه به خداست که هدف از خلقت به شمار می‌آید، که امانت الهی را به عهده گرفته است:

پس به ظاهر عالم اصغر توای	پس به معنا عالم اکبر توای
ظاهراً آن شاخ اصلی میوه است	باطناً بهر ثمر شد شاخ هست
گر نبودی میل و امید ثمر	کی نشاندی باغبان بیخ شجر
مصطفی زین گفت کآدم و انبیا	خلف من باشد در زیر لوا
گر به صورت من زآدم زاده‌ام	من به معنا جد جد افتاده‌ام
پس زمن زایید در معنا پدر	پس زمیوه زاد در معنا شجر ^۲

قدرتی بالاتر از قدرت قاهره حق نیست، تا همه کارهای عالم را انجام دهد و یا تصرف مطلق در هستی داشته باشد، لذا خداوند در تکوین و تشریع بر اساس مشیت خود عمل می‌کند و مشیت الهی (قصص ۶۷) امور را رقم می‌زند. انسان کامل محل مشیت الهی است. «انسان کامل دارای مقام مشیت‌الله است و اصلاً مقام او مقام مشیت‌الله و او محل مشیت‌الله است. و آیه کریمه (یخلق ما یشاء و یختار) و دیگر آیات مشابه آن که در رابطه با مشیت آمده، همه بر او صادق است، و این مظهر مشیت و اختیار الهی، صاحب ولایت کلیه است که برخوردار از رقایق صفات حق تعالی بوده و محل ظهور و تجلی جمیع اوصاف کمالیه الهی است، پس وجود انسان کامل ظرف همه حقایق و خزاین الهی است و این اسما، اعیان حقایق نوریه دار هستی است، نه اسمای لفظی، لاجرم این مقام دارای ولایت تکوینی است که می‌تواند با اذن و مشیت الهی در کائنات تصرف کند، بلکه خود را در خارج از بدن خود ایجاد نماید و

۱- جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۱۰۹.

۲- مثنوی معنوی، د: ۴، ص ۵۷۳.

موجودات خارجی به منزله اعضای انسان کامل و او به مثابه جان آن‌هاست. لذا معجزات و کرامات و هر گونه خارق عادت انسان‌های کامل از این جهت است.^۱

یکی از نقش‌های انسان کامل در هستی، احاطه علمی و معیت او با عالم است. چون دارای مقام خلافت و ولایت الهی است با عالم و آدم معیت دارد. «زیرا احاطه قیومی به حقایق عالم از خواص و آثار ولایت است. پس جهان هستی با معیت قیومی انسان کامل قائم و دائم است، زیرا انسان کامل مظهر معیت قیومی حق است. بدین بیان که یکی از خواص وحدت ذاتی، معیت قیومی با کثرات است و از باب حضور همه چیز در نزد او و احاطه قیومی وی بر همه اشیاء، هیچ چیزی از دیدگاه او پنهان نیست. نه تنها علم او به هستی تعلق می‌گیرد، بلکه تمام مراتب و مشاهد وجودی، درجات علم اویند. به همین دلیل کلیه اشیاء مراتب سمع، بصر، اراده و قدرت او هستند. انسان کامل نیز از این که مظهر همه اسماء و صفات حق است، می‌تواند مظهر معیت و قیومی خدای متعال با همه چیز و همه کس باشد.»^۲

نظام هستی از عالم تکوین و تشریع تشکیل شده که با هم هماهنگی و مطابقت دارند، یعنی عالم و قرآن هماهنگی دارند و در عرفان از انسان کامل به عنوان وجود عینی قرآن با عالم تشریع یاد می‌کنند. «این دو کتاب تدوینی و تکوینی، هر دو مطابق هم‌اند و انسان کامل هم با هر یک از آنها مطابق است، آن‌چنان که عالم را و یا انسان کامل را در یک کفه ترازو و قرآن را در کفه دیگر آن قرار دهیم، می‌بینیم که سر مویی تفاوت ندارد، لذا انسان کامل عالم است و انسان کامل قرآن است، پس باید گفت:

جهان انسان شد و انسان جهانی از این پاکیزه‌تر نبود بیانی^۳

در عرفان اسلامی، انسان کامل را آیت انفسی حق، نسخه جامع جمیع کتب اصلی الهی، کتاب جمع الجمع قرآنی، امام مبین، کتاب مبین، صورت نقطه احدیت بسیطه وجودی الهی، اصل جمیع نقطه‌ها، حروف وجودی، مبدأ تعیین و حروف، بلکه نسخه تام کتاب عالم وجود از عقل اول تا هیولای اولی و کتاب قرآن حق است.

۱- انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۲۲۰.

۲- انسان کامل از نگاه امام خمینی و عارفان مسلمان، ص ۸۴، مقدمه تمهید القواعد ابن ترکه، ص ۶۹.

۳- انسان و قرآن، ص ۵۵.

انسان کامل که آیینۀ جامع صفات الهی است با عنوان برزخ جامع، کلمۀ فاصلۀ جامعه و صورت رحمان از آن یاد شده و مراتب عالم ناسوت از جماد تا انسان رتبه دارد که جامع همۀ مراتب نیز می‌باشد. اما این ویژگی‌ها برای همۀ انسان‌ها بالقوه وجود دارد و همه می‌توانند خصوصیات عوالم و مظاهر الهی و غیب و شهود را واجد باشند. هدف عرفان این است که انسان بالقوه را به صورت بالفعل درآورد.

انسان کامل واسطه و میانجی فیض وجودی و معارف و کمالات در بین حق و خلق است. از طرفی می‌تواند به قدرت حق، در عالم تصرف نماید و ارادۀ حق را او در میان خلق اجرا می‌نماید. همۀ عالم در تسخیر انسان کامل است و این قدرت تصرف را خداوند با تعلیم اسماء، در او به ودیعت نهاده است. علت غایی از خلقت دیگر موجودات، انسان است که روح و کمال عالم خلقت می‌باشد. انسان مظهر اسم مرید و مختار حق است و مجبور است که مختار باشد.

انسان در عرفان، ظاهری دارد و باطنی، که در چهار سطح وجود می‌یابد: بدن، ذهن، نفس و روح و هفت بطن یا لطیفه دارد که: بدن، نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفی خوانده شده که با نام صدر، قلب، شغاف، فؤاد، حبة القلب، سویدا و مهجه هم گفته شده است.^۱ که ظرفیت‌ها و فضاهای وجودی انسان هستند و از خاک تا افلاک را دربرمی‌گیرند. انسان در بالاترین مرتبه به درجۀ ولایت می‌رسد که با موت اختیاری آغاز می‌گردد. «ولی با دریافت تجلیات افعالی و صفاتی به مراتب فنای افعالی و اسمائی رسیده و در نهایت در تجلی ذاتی فانی می‌شود و با وصول به بقا به مقام جمع الجمع و قیامت کبرای خویش می‌رسد.»^۲ یکی از ویژگی‌های انسان کامل و ولی، کرامت است.

اولیا را هست قدرت از اله تیر جسته باز آرندش ز راه^۳

عزیز الدین نسفی، انسان کامل را جام جهان نما، آیینۀ گیتی نما، صاحب زمان، خلیفه امام، قلب، پیشوا، هادی و مانند این‌ها می‌نامد و می‌گوید: «انسان کامل همیشه در عالم باشد و

۱- مجمع البحرین، ص ۴۸۳، مصنفات فارسی سمنانی، ص ۲۶۹.

۲- جامع الاسرار، ص ۳۹۴.

۳- مثنوی معنوی، د: ۱، ب: ۱۶۷۲.

زیادت از یکی نباشد، از جهت آن که تمامت موجودات، هم‌چون یک شخص است و انسان کامل دل آن شخص است و موجودات بی‌دل نتوان بود، پس انسان کامل همیشه در عالم باشد و دل زیاده از یکی نبود، پس انسان کامل در عالم زیاده از یکی نباشد، چون آن یگانه عالم، از این عالم در گذرد، یکی دیگر به مرتبه‌ی وی رسد و به جای وی بنشیند تا عالم بی‌دل نباشد، آدمی زبده و خلاصه کائنات است و میوه درخت موجودات و انسان کامل زبده و خلاصه آدمیان است، موجودات جمله به یک بار در تحت نظر انسان کاملند.^۱ یعنی انسان کاملی که عرفان معرفی می‌کند همه منازل کمال انسانی را در تمام ابعاد وجودی پشت سر گذاشته و به آخرین قله‌های انسانیت الهی رسیده است.

انسان کامل دارای نقش تربیتی و انسان‌سازی است، یعنی الگو و سرمشقی برای همه انسان‌ها به شمار می‌آید که دیگران از او سرمشق می‌گیرند. استاد مطهری گفته: «اگر ما انسان کامل اسلام را شناسیم، قطعاً نمی‌توانیم یک مسلمان تمام و کمال باشیم و به تعبیر دیگر، یک انسان ولو کامل نسبی از نظر اسلام باشیم».^۲ این مطلب برای همه انسان‌ها نیز صادق است. یعنی در بحث از تربیت اخلاقی و هدایت معنوی و الگوپذیری رفتاری، وجود انسان کامل ضرورت دارد. به همین دلیل در عرفان برای انسان کامل دو فصل جداگانه وجود دارد. یکی در حوزه عرفان عملی و سیر و سلوک که انسان کامل الگو و سرمشق واقعی است، چنان که مربی و معلم انسان‌سازی نیز می‌باشد. دیگر این که در حوزه عرفان نظری که هدف از خلقت و نظام آفرینش، ظهور و پیدایش انسان کامل است که جلوه همه اسماء و صفات الهی و مظهر اسم اعظم و به بیانی خود اسم اعظم و ولی‌الله، خلیفه‌الله و مشیة‌الله است.

ابن عربی، انسان کامل را نگین انگشتر جهان آفرینش یا خلاصه و زبده آن می‌داند^۳ و بلکه او را معلم فرشتگان خوانده که با نفس او گردونه هستی به گردش درآمده است. در عرفان اسلامی، انسان کامل همان حقیقت محمدی است که به صورت پیامبر اکرم (ص) جلوه زمینی یافته و نخستین آفریده الهی به شمار می‌آید. همه انسان‌ها بالقوه کاملند که در پیامبران و اولیای بزرگ بالفعل گردیده است. شیخ محمود شبستری گفته:

۱- انسان کامل، ص ۶.

۲- انسان کامل، ص ۱۵.

۳- فصوص الحکم، ص ۷۳.

مسافر آن بود، کو بگذرد، زود زخودصافی شود، چون آتش از دود
سلوکش سیر کشفی دان ز امکان سوی واجب به ترک شین و نقصان
به عکس سیر اول، در منازل رود تا گردد او انسان کامل
بدان اول که تا چون گشت موجود که تا انسان کامل گشت مولود
کسی مرد تمام است کز تمامی کند با خواجگی کار غلامی
پس آن گاهی که ببرید او مسافت نهد حق بر سرش تاج خلافت
بقا یابد او بعد از فنا باز رود، ز انجام ره دیگر به آغاز
همه با او، ولی او از همه دور به زیر قبه‌های سیر، مستور^۱

چگونه می‌توان به مقام انسان کامل رسید؟ در پاسخ به این پرسش از گفته‌های عارفان می‌توان دریافت که ترکیه، معرفت و عشق سه راه اصلی برای رسیدن به این مقصود هستند. «وسیله‌ای که اهل معرفت برای رسیدن به مقام انسان کامل معرفی می‌کنند، اصلاح و تهذیب نفس و توجه به خداست. هر چه انسان بیشتر به خدای سبحان توجه کند و از غیر خداوند فاصله بگیرد و هر چه بیشتر به معرفت نفس و تهذیب آن پردازد و از سیر در آیات آفاقی و انفسی به خودشناسی و خداشناسی بار یابد، به مقام انسان کامل نزدیک‌تر می‌شود. کمال نهایی انسان از نظر عارف، رسیدن به حق سبحانه است. آنان معتقدند که اگر انسان باطن خود را تصفیه کرده و از خود دیدن به خدا دیدن باریابد، به کمال نهایی خود رسیده است. اگر انسان با براق عشق حرکت کرده و منازل را زیر نظر انسان کامل طی کند، به کمال نهایی خود می‌رسد، به طوری که پرده میان او و خدا برداشته شده و به مرکز جهان هستی می‌رسد. او این راه را با تلاش و تکاپوی مداوم باید بپیماید.»^۲

سیر کمال انسان از ماده به سوی معناست و انسان کامل، روح عالم است و موجودات در حجاب‌های ظلمانی و نورانی قرار گرفته‌اند و انسان کامل همه حجاب‌ها را کنار زده و آینه

۱- گلشن راز، ص ۸۰.

۲- انسان کامل از نگاه امام خمینی (ره) و عارفان مسلمان، ص ۲۸.

تمام نمای هستی و بلکه حق نما گردیده است. همه کمالات ذاتی حق در او موجود بوده و هدف از آفرینش شده و واسطه فیض حق می باشد. بهترین شرح برای اوصاف انسان کامل، قرآن کریم و کتاب های آسمانی است، که ملاصدرا گفته: «بدون تردید، نسخه قرآن کریم شارح کمالات انسانی است و مقامات این خلیفه ربانی را که در حقیقت جمعی محمدی ظاهر گردیده، بیان می کند.»^۱

یکی از مقامات انسان کامل این است که مظهر ولایت الهی است. «ولی» که از اسمای خداوندی است همواره مظهر می خواهد و به همین دلیل عالم از ولی هرگز خالی نخواهد شد. مظهر اتم و اکمل آن انسان کامل است، حتی رسالت و نبوت انقطاع پذیر دانسته اند، اما وجود ولی ضروری است. «ولی کسی است که فانی در حق و باقی به رب مطلق باشد و از مقام فنا رسته و به بقا رسیده و جهان بشری و صفات امکانی او در وجود ربانی فانی شده و صفات بشری وی مبدل به صفات الهی شده باشد. انسان قبل از اتصاف به مقام ولایت، مبدأ افعال و صفات خود است. لکن بعد از خلع لباس امکانی و تعینات خلقی و دور کردن حدود که مانع شهود حقایق و رب مطلق است، حق تعالی مبدأ افعال او خواهد شد و از نهایت قرب به حق و اتحاد با سلطان وجود، افعال او به حق مستند می شود. حدودی که مانع استناد افعال او به حق باشد، در مقام فنای در توحید برداشته می شود و حق در او متجلی می شود.»^۲

۱- مفاتیح الغیب، ص ۶۲۰.

۲- شرح مقدمه قیصری، ص ۸۶۷.

منابع و مأخذ:

- ۱- انسان کامل، مرتضی مطهری، ۱۳۷۲ ش، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲- انسان و قرآن، حسن حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۹ ش، تهران، انتشارات الزهراء.
- ۳- انسان کامل از نگاه امام خمینی و عارفان مسلمان، محمد امین صادقی ارزگانی، ۱۳۸۳ ش، قم، بوستان کتاب.
- ۴- انسان برای خویشتن، اریک فروم، ترجمه اکبر تبریزی، ۱۳۶۰ ش، تهران، انتشارات بهجت.
- ۵- الانسان الكامل فی معرفة الاواخر و الاوائل، عبدالکریم جیلی، ۱۳۸۹ق، قاهره، مکتبه حلبی.
- ۶- انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه، حسن حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۲ ش، قم، انتشارات قیام.
- ۷- بهداشت روانی، آندرو، آ. ساینکتون، ترجمه حمیدرضا حسین شاهی برواتی، ۱۳۸۲ ش، تهران، انتشارات روان.
- ۸- تمهید القواعد، علی بن محمد ترکه اصفهانی، ۱۳۸۱ ش، قم، بوستان کتاب.
- ۹- جامع الاسرار و منبع الانوار، سیدحیدر آملی، ۱۳۷۲ ش، تهران.
- ۱۰- شرح مقدمه، قیصری، سید جلال الدین آشتیانی، ۱۳۷۰ ش، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- الطواسین، حسین بن منصور حلاج، ۱۹۱۲م، پاریس.
- ۱۲- الفتوحات المکیه، محیی‌الدین ابن عربی، تحقیق عثمان یحیی، ۱۳۹۲ق، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۱۳- فصوص الحکم، محیی‌الدین ابن عربی، ۱۳۷۰ ش، قم، انتشارات بیدار.
- ۱۴- مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد بلخی، ۱۳۶۲ ش، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی، رابرت دلیو، لاندین، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ۱۳۸۶ ش، تهران، نشر ویرایش.
- ۱۶- نصوص الحکم بر فصوص الحکم فارابی، حسن حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵ ش، تهران، انتشارات رجاء.
- ۱۷- مجمع‌البحرین، محمد دارا شکوه، کوشش محمدرضا جلالی نایینی، ۱۳۳۵ ش، تهران.
- ۱۸- مصنفات فارسی، علاء‌الدوله سمنانی، ۱۳۶۹ ش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۹- مفاتیح الغیب، صدرالدین محمد شیرازی، ۱۳۷۱ ش، تهران، انتشارات مکتبه محمودی.
- ۲۰- گلشن‌راز، مجموعه آثار شبستری، ۱۳۶۵ ش، تهران، انتشارات طهوری.